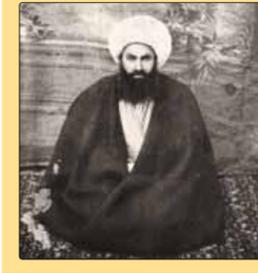


■ **«سیدحسین تقی‌زاده»** نمونه بارزی از رهبران عمده مشروطه سکولار و از خودباختگان وطنی بود که با چنین رویکردی، در صف مخالفان جدی شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت. او در سرمقاله مجله کاوه نوشت: «ایران باید ظاهرا و باطناً و جسماً و روحاً، فرنگی‌مآب شود و بس!»

اخیرا ادعاهایی توسط برخی افراد درباره شیخ فضل‌الله نوری و انقلاب اسلامی بیان شده که عجیب و برخلاف مستندات صریح تاریخی است. یکی از این ادعاها در باب تقابل حضرت امام خمینی با شیخ شهید با تقابل شیخ فضل‌الله نوری با رویه انقلاب اسلامی است. در این مجال به بهانه سالروز صدور فرمان مشروطیت، یک بازخوانی از شخصیت شیخ فضل‌الله ارائه خواهیم داد و تلاش خواهیم کرد به شبهات جدید پاسخ دهیم. در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدصادق ابوالحسنی‌منذر نگاهی به مباحث مطرح شده درباره شیخ شهید خواهیم داشت.

■ **جناب ابوالحسنی‌اروز‌هایی** که بر ما می‌گذرد سالروز جنبش مشروطیت و همچنین سالگرد اعدام آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری^(۱) است. به همین مناسبت مشتاقیم تا یک گفت‌وگوی صریح با شما داشته باشیم. همان‌طور که می‌دانید امروز اظهارنظر‌های متفاوت و عجیبی درباره شیخ فضل‌الله نوری می‌شود که شاید درباره هیچ یک از شخصیت‌های تاریخی معاصر، سابقه نداشته باشد. برخی چهره‌های شاخص جریان غرب‌گرا، به گونه‌های شیخ فضل‌الله را قضاوت می‌کنند که جامع همه خصلت‌های منفی بوده‌و مستحق هر گونه توهین است. آنها با این نوع بر خورد، عملاً واقعه اعدام ایشان را توجیه می‌کنند و حتی در صدد تأیید آن هستند. برخی دیگر بیشتر از زاویه سیاسی و گاه جناحی به مساله نگاه می‌کنند و در مواج‌ه‌های که با جریان انقلاب اسلامی ایران دارند، شیخ شهید را برای انگیزه‌های سیاسی خود خرج می‌کنند. مثلاً آقای صادق زیباکلام می‌گوید: اگر شیخ فضل‌الله در عصر انقلاب اسلامی زنده بود، به جای اینکه در تهران بزرگراه شاسخنی به نامش بزنند، او را می‌گرفتند و به زندان اوین می‌بردند! نظر شما درباره این سخن چیست؟

راستش را بخواهید این نوع اظهارنظر‌ها هر چند در فضای ژورنالیستی رنگ و لعاب زیادی دارد ولی وزن علمی ندارد. متأسفانه حقایق مشروطه، تا حد زیادی، به پای اغراض سیاسی پایمال شده و در این گیر و دار عبرت‌ها و دستاوردهای مشروطه، پوشیده مانده است. اجازه دهید قبل از پاسخ به سوال شما و نقد سخنان آقای زیباکلام، به نکته‌ای در مقام جریان‌شناسی فکری – سیاسی اشاره کنم. بنده به جد معتقدم اتفاقا امام خمینی(ره) متعلق به جریانی است که امتداد تاریخی شیخ شهید است. در بخش بعدی به‌موضوع‌گیری امام خمینی نسبت به شیخ فضل‌الله نوری می‌پردازم ولی دوست دارم در ابتدای بحث، نکته مهمی را اشاره کنم. به نظر من، از نظر جریان‌شناختی، امثال آقای زیباکلام و افراد دیگری که گاه تندرویی از ایشان هستند، در امتداد جناح سکولار و غرب‌گرای مشروطه قدم می‌زنند. اینها خواسته‌باناخواسته، در کسوت تقی‌زاده‌ها،حسینقلی‌خان‌نواب‌ها و تا حدودی وثوق‌الدوله‌های امروز قرار گرفته‌اند. حتی توصیه امروز آنها برای بهبود اوضاع، همان است که تقی‌زاده‌های صدر مشروطه تجویز می‌کردند: «تحصن در باغ سفارت انگلیس!» و تحویل منافع مادی و معنوی کشور به «قدرت‌های فزون‌خواه خارجی» این جریان، تنها پایان مغضلات ایران را نه در اتکای پخته به ظرفیت‌های داخلی و تعامل پایاپای با دنیا، بلکه در «اِگذاری کشور به‌فردت‌های سلطه‌جو و گوش‌به‌زنگ» می‌دانند و در تئوریزه‌کردن تقلید از فرهنگ غرب، ید طولایی دارند!



جلال آل احمد: «... شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف «مشروطه» که خود در اوایل امر مدافعش بود – بلکه به عنوان مدافع «مشروع» باید بالای دار برود. و من می‌افزایم – و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی... و به هر صورت، از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون داعی بر پیشانی ما زدند و من نعرش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم.»

■ **اگر موافق باشید، بحث را از حالت کلی به مسائل ریز و ملموس ببریم. لطفاً برای رویه و طرز تفکر غرب‌گرایان در مشروطه**، یک نمونه تاریخی روشن ارائه کنید.

«سیدحسین تقی‌زاده» نمونه بارزی از رهبران عمده مشروطه سکولار و از همین خودباختگان وطنی بود که با چنین رویکردی، در صف مخالفان جدی شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت. او در سرمقاله مجله کاوه نوشت: «ایران باید ظاهرا و باطناً و جسماً و روحاً، فرنگی‌مآب شود.» (مجله کاوه، دوره جدید، عره جمادی الآخره ۱۳۳۸ قمری، برابر با ۲۲ تاژویه ۱۹۲۰ م، ص ۲). اصولاً سیاست «تحقیرسازی» و «تحقیرشدگی» در راستای همین رویکرد، رخ داد و نمونه‌های تاریخی جالبی از مشروطه‌خواهان سکولار در دست داریم. در اینجا نمونه‌وار به «میرزا محمدعلی فروغی» اذکاء الملک ثانی ا اشاره می‌کنم. او از مشروطه‌خواهان سکولار است و در جناح مقابل شیخ فضل‌الله نوری قرار دارد. ضمناً وکیل و وزیر مکرر مشروطه دوست است که حتی (به اشاره و تأیید لژ بیاداری) به مقام ریاست مجلس شورا و دیوان عالی تمیز نیز در همان دوران رسید. جناب فروغی بعداً تئوریسین استبداررضاحتی شد و در روی کار آوردن پهلوی پسر و پدر نقش ویژه‌ای داشت. در ماجرای قرارداد ۱۹۱۹ هم حاضر شد به اسم پرداخت خسارت، میلیون‌ها تومان به انگلیسی‌های متجاوز داده شود. (ر.ک. انتشارات دکتر صدیق، ر.ک. زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، ص ۱۴۹–۱۵۲ و ۱۹۴) «خان ملک ساسانی» که خود زمانی از شاگردان درس فروغی بوده، خاطره جالبی را نقل می‌کند.

او می‌گوید: «خوب به خاطر دارم یک روز درس تاریخ داشتیم و گفت‌وگو از مستعمره‌های انگلیس بود که آیا خود اهالی قادر به اداره کردن ممالک خود هستند یا نه؟ میرزا محمدعلی (فروغی) اذکاء الملک اثنای ا گفت: آقایان شما هیچ وقت سرداری برای دوختن به خیاط‌دادید؟ همه گفتندالبته گفت: وقتی سرداری را از مغازه خیاطی به منزل آوردید آستین‌هایش تکان می‌خورد؟ همه گفتند نه. گفت پس چه چیز لازم بود که آستین‌ها را به حرکت درآورد؟ شاگرد‌ها گفتند لازم بود دستی توی آستین باشد تا تکان بخورد. جناب فروغی فرمودند مقصود من هم همین بود که بیدانید ایران شما مثل آن آستین بی حرکت است که تا دست دولت انگلیس در آن نباشد مستقیم نیست تکان بخورد!» (السماعیل راینی، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج یک، ص ۴۵۲ – ۴۵۴).

این خط فکری متأسفانه در تقی‌زاده‌های امروز هم دیده می‌شود. مثلاً آقای زیباکلام در آثار و سخنرانی‌های خود با صراحت، همین نسخه را تجویز می‌کند؛ از جمله در یکی از نشست‌ها – که برای معرفی کتاب ایشان (غرب چگونه غرب شد)، برگزار شد – ایشان از کسانی که معتقدند نباید همه نگاه ما به غرب باشد، انتقاد کرد و گفت: «یکی از مشکلات ما کلی‌کردن و نظریه‌پردازی‌های این‌دستی است که چرا به سمت ژاپن رویم؟

۹ و ۱۰، ص ۴۱۹ و ۵۶۸ به بعد / از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج ۲، پاورقی ص ۲۳۲ و ۲۳۳.
عجیبت‌تر اینکه نامه‌های تقی زاده در دوران سفارت لندن مسیری وجود ندارد، فقط یک مسیر وجود دارد و آن هم همان مسیری است که غرب رفقه است!» (نستست دیدار و گفت‌وگو با صادق زیباکلام، بر گزار شده در کتابفروشی آینده، تهران؛ ۱۳۹۵/۷/۱۱، مندرج در پایگاه مجله بخارا، به تاریخ: ۱۳۹۵/۷/۱۱)
ریشه اختلاف شیخ فضل‌الله نوری با جریان غرب‌گرا دقیقاً همین جا است. به قول جلال آل احمد در آن کلام مشهور ماندگار خود: «... شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف «مشروطه» که خود در اوایل امر مدافعش بود – بلکه به عنوان مدافع «مشروع» باید بالای دار برود. و من می‌افزایم – و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی...»

و به هر صورت، از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون داعی بر پیشانی ما زدند و من نعرش آن بزرگوار را بر سر دار،



ا چون ا غرب خودش با مشکل روبرو است. و ما باید مقداری از این طرز فکر فاصله بگیریم... همه حرف من این است که چند مسیر وجود ندارد، فقط یک مسیر وجود دارد و آن هم همان مسیری است که غرب رفقه است!» (نستست دیدار و گفت‌وگو با صادق زیباکلام، بر گزار شده در کتابفروشی آینده، تهران؛ ۱۳۹۵/۷/۱۱، مندرج در پایگاه مجله بخارا، به تاریخ: ۱۳۹۵/۷/۱۱)
ریشه اختلاف شیخ فضل‌الله نوری با جریان غرب‌گرا دقیقاً همین جا است. به قول جلال آل احمد در آن کلام مشهور ماندگار خود: «... شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف «مشروطه» که خود در اوایل امر مدافعش بود – بلکه به عنوان مدافع «مشروع» باید بالای دار برود. و من می‌افزایم – و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی...»

و به هر صورت، از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون داعی بر پیشانی ما زدند و من نعرش آن بزرگوار را بر سر دار،

ما باید مقداری از این طرز فکر فاصله بگیریم... همه حرف من این است که چند مسیر وجود ندارد، فقط یک مسیر وجود دارد و آن هم همان مسیری است که غرب رفقه است.» (نستست دیدار و گفت‌وگو با صادق زیباکلام، بر گزار شده در کتابفروشی آینده، تهران؛ ۱۳۹۵/۷/۱۱، مندرج در پایگاه مجله بخارا، به تاریخ: ۱۳۹۵/۷/۱۱)
ریشه اختلاف شیخ فضل‌الله نوری با جریان غرب‌گرا دقیقاً همین جا است. به قول جلال آل احمد در آن کلام مشهور ماندگار خود: «... شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف «مشروطه» که خود در اوایل امر مدافعش بود – بلکه به عنوان مدافع «مشروع» باید بالای دار برود. و من می‌افزایم – و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی...»

همچون پرچمی می‌دام که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم. در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعات‌مان و خطرناک‌تر از همه در فرهنگ‌مان، فرنگی‌مآب می‌پوریم و فرنگی مآب راحل هر مشکل را می‌جویم» (جلال آل احمد، غرب‌زدگی، ص ۷۸). امروز هم می‌بینید که طیف غرب‌گرا، در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی – اجتماعی، هویت ایران و ایرانی را تحقیر می‌کنند و همه چیز را به سازش با قدرت‌های استکباری پیوند می‌زنند. حتی اگر این رویه را انکار کنند، در مقام عمل راهی جز این نمی‌بینند و متأسفانه ندیدیم مقابل غرب‌زدگی و وادگی، بایستند و انتقاد کنند. جریان غرب‌گرای امروز طبق همین طرز تفکر، سند ضد فرهنگی و ضدهویتی ۲۰۳۰ را مخفیانه امضا می‌کند و آن را به اجرا در می‌آورد. سال‌ها در برنامه‌ریزی‌های کلان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقش آفرینی می‌کند و بعد حاضر نیست آثار خسارات‌بار آن را بپذیرد. البته ائصف این است که یک تفاوت مهم بین تقی‌زاده‌ها عصر ما با تقی‌زاده مشروطه هست و آن اینکه حداقل سیدحسین تقی‌زاده به بخشی از اشتباهات خودش پی برد (تأکید می‌کنم بخشی از آن خطاها، نه همه) و شهامت اعتراف به اشتباه را داشت ولی جریان غرب‌گرای امروز، گویا چنین نیست و از اینکه بخته و معتدل شود و در رویه قبلی خود تجدیدنظر کند، گریزان است. اگر مواضع تقی‌زاده را در دوران نامت‌دنبال کنید، می‌بینید ایشان در نطقی که در باشگاه مهرگان انجام داد اعتراف بزرگی کرد (در شب ۱۷ آذر ۱۳۳۹ ش). یکی به افراطی بودن خودش در بحبوحه مشروطه اعتراف کرد و دیگری اینکه فتوای ایام جوانی خود را (مبنی بر لزوم فرنگی‌مآبی کامل ایرانیان) قابل دفاع ندانست. این اعتراف از تقی‌زاده خیلی مهم است، حتی اگر بخشی از گذشته خود را زیر سوال برده، باز مهم است. ایشان صریحاً می‌گوید: «اینجا بحث در تحریص و تشویق به اخذ تمدن مغربی در ایران (اگر هم قدری به خطا و افراط) پیش‌قدم بوده‌ام و چنانکه اغلب می‌دانند، اولین نازک‌چین تسلیم به تمدن فرنگی را ۴۰ سال قبل، بی پروا انداختم که با مقتضیات و اوضاع آن زمان، شاید تندروی شمرده می‌شد و به جای «اخذ تمدن غربی» پوست‌کنده، فرنگی‌مآب شدن مطلق ظاهری و باطنی و جسمانی و روحی را واجب شمردم و چون این عقیده که قدری افراطی دانسته شد، در تاریخ زندگانی من مانده، اگر تفسیر و تصحیحی لازم داشته باشم، البته بهتر است خودم قبل از خاتمه حیات خود، نتیجه تفکر و تجربه بعدی این مدت را روزی بیان و توضیح کنم... من باید اقرار کنم که فتوای تند و انقلابی من در این امر، در ۴۰ سال قبل در روزنامه «کاوه» و بعضی مقالات بعدی مبنی بر تغییرات کلی انقلابی نیز، متضمن مقداری از این نوع افراط بوده...» (ر.ک. اخذ تمدن خارجی، خطابه شیخ سیدحسین تقی‌زاده، مندرج در: مجله یغما، سال ۱۳۳۹ ش، ش

گفت‌وگوی «وطن امروز» بامحمدصادق ابوالحسنی درباره شیخ‌فضل‌الله نوری به بهانه سالروز صدور فرمان مشروطیت

افترا به شیخ شهید



یک نفر منحرف روحانی نما اُشیخ ابراهیم زنجانی ا او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل‌الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند» (صحیفه امام، ج ۱، سال۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۵۸؛ سخنرانی ایشان در تاریخ: ۵/۸/۲۶).
۲- امام در مسیر دفاع از اسلام و ستیز با عناصر سکولار، بین خود و استاد مطهری، شباهت‌هایی آشکار با شهید نوری می‌دید و دشمنان نظام جمهوری اسلامی را از سخ کسانی می‌شمرد که در مشروطه، به منظور انزوی روحانیت در اجتماع و سیاست ایران، دست به قتل علماگشودند.ایشان با تأکید بر اینکه «مقصد ما اسلام است»، هشدار می‌داد: «ببینید چه جمعیت‌هایی هستند که روحانیون را می‌خواهند کنار بگذارند؟ همان طوری که در صدر مشروطه با روحانی این کار را کردند و اینها را زدند و کشتند. همان نقشه است. آن وقت ترور کردند سیدعبدالله بهمبانی راه کشتند مرحوم نوری راه و مسیر ملت را از آن راهی که بود برگرداندند به یک مسیر دیگر و همان نقشه الان است که مطهری را می‌کشند، فردا هم شاید من و پس‌فردا هم یکی دیگری را. مسیئر، غیر مسیر ما است» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۵۹ – به تاریخ: ۵/۸/۲۲).

۳- حضرت امام، حتی برای آسیب‌شناسی روحانی‌نمایان فاسد، سراغ عوامل شهادت شیخ می‌رود و به اهل علم تذکر می‌دهد که عبرت بگیریم: از نظر امام شیخ ابراهیم زنجانی (دادستان!) محکمه‌ای که رای به اعدام شیخ فضل‌الله (داد) نه یک روحانی اصول‌گرا و آزادی خواه، بلکه روحانی‌نمایی فاسد و نامفہذ قلمداد می‌شود. چنانکه در جمع طلاب حوزه‌های علمیه و مدرسین و دانشجویان تحکیم وحدت دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور گفت: شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل‌الله را کسی محاکمه کرد؟! یک معمم زنجانی، یک ملای زنجانی محاکمه و حکم قتل او صادر کرد. وقتی معمم و ملا، مہذب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است. در بعضی از روایات است که در جهنم، اهل جهنم از تعفن بعضی روحانیون در عذاب هستند و دنیا هم از تعفن بعضی از اینها در عذاب... عالم

حضرت امام، حتی برای آسیب‌شناسی روحانی‌نمایان فاسد، سراغ عوامل شهادت شیخ می‌رود و به اهل علم تذکر می‌دهد که عبرت بگیریم: از نظر امام شیخ ابراهیم زنجانی (دادستان!) محکمه‌ای که رای به اعدام شیخ فضل‌الله (داد) نه یک روحانی اصول‌گرا و آزادی خواه، بلکه روحانی‌نمایی فاسد و نامفہذ قلمداد می‌شود. چنانکه در جمع طلاب حوزه‌های علمیه و مدرسین و دانشجویان تحکیم وحدت دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور گفت: شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل‌الله را کسی محاکمه کرد؟! یک معمم زنجانی، یک ملای زنجانی محاکمه و حکم قتل او صادر کرد. وقتی معمم و ملا، مہذب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است. در بعضی از روایات است که در جهنم، اهل جهنم از تعفن بعضی روحانیون در عذاب هستند و دنیا هم از تعفن بعضی از اینها در عذاب... عالم

فاسد، یک شهر را، یک مملکت را به فساد می‌کشد؛ چه عالم دانشگاه باشد چه عالم فیزیسه فرقی نمی‌کند (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۰–۵۹/۹/۲۷).
۴- امام در تبیین حرکت شیخ و واکنش جریان سکولار مشروطه می‌گوید: «مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری ارا ا در ایران – برای خاطر اینکه می‌گفت باید «مشروطه، مشروعه» باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق برسد قبول نداریم – در همین تهران به دار زدند و مردم هم پای او رقصیدند یا کف زدند» (همان، ج ۱۸، ص ۱۷۱، به تاریخ: ۶/۲/۷/۱۲).

۵- امام در تبیین چیستی و چرایی اعدام آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، به اهداف ضداسلامی دشمنان ایشان اشاره کرده و می‌گوید: «در دوران مشروطه... یک عده‌ای که نمی‌خواستند نوری، این کشور اسلام قوه داشته باشد. جوسازی کردند، به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل‌الله که آن وقت آدم شاخصی در ایران بود و مورد قبول، همچو جوسازی کردند که در میدان، علی‌ ایشان را به دار زدند و پایش هم کف زدند و این نقضه‌ای بود برای اینکه اسلام را منزعل کنند و کردند» (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۷ – تاریخ: ۹/۲/۶/۲۶).

۶- علاوه بر این، از جمله تأثیرات شیخ شهید؛ از زبان امام خمینی این است: «قانون سابق که در صدر مشروطیت تصویب شده بود توسط ملت، و متمم قانون را با جدیت مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، به آن ضم کردند و ملت به او رای دادند» (همان، ج ۱۴، ص ۲۵۷ – به تاریخ: ۱۳۶۰/۳/۲۵).
۷- حضرت امام، نسبت به بدگویی و اتهام‌زنی به شیخ شهید حساس بود و می‌فرمود: «از میرزای شیرازی که قضیه تنباکو را درست کرده، تا آقای کاشانی، تمام علمایی که در خلال مشروطیت برای اسلام کار کردند، میرزای شیرازی برای اسلام



کار کرده است. آقای کاشانی برای اسلام کار کرده، شیخ فضل‌الله برای اسلام کار کرده، تمام اینها را بد گفتند! آن روزنامه جبهه ملی را پیدا بکنید: شیخ فضل‌الله را اینقدر فحش داده! جرم شیخ فضل‌الله بیچاره چه بود؟ جرم شیخ فضل‌الله این بود که قانون باید اسلامی باشد. جرم شیخ فضل‌الله این بود که احکام قصاص، غیرانسانی نیست، انسانی است... جرم اینها همین است که اینها عقیده‌شان این است که باید اسلام در ایران پیاده بشود و شما می‌گویید احکام غرب مترقی است...» (همان، ج ۱۴، ص ۴۶۵ – ۴۶۴).

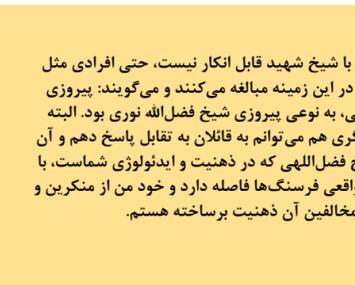
۸- جوسازی علیه شیخ، حتی در نجف اشرف امر عبرت‌انگیزی است که امام خمینی(ره) بر آن انگشت تأکید می‌نهد: «حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل‌الله را در نجف یک جور بدی منعکس کردند که آنجا هم صدایی از آن در نیامد. این جوی که ساختند در ایران و سایر جاه‌ا، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل‌الله را به دست بعضی از روحانیون آروحانی‌نمای فراماسون: شیخ ابراهیم زنجانی ا خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند در وسط میدان و به دار کشیدند» (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۸).
۹- مرحوم امام گاهی مستقیماً به تاریخ‌نگاران توصیه می‌کرد از روشنگری درباره شیخ شهید غافل نباشند. ایشان به حسین مکی تأکید کرد: «چرا برای شیخ فضل‌الله کار نمی‌کنید؟ چرا در رابطه با ایشان نمی‌نویسید؟» (ر.ک. گفت‌وگو باحسین مکی، مندرج در: تاریخ معاصر ایران، سال ۱، ش ۱، بهار ۷۶، ص ۱۸۵، سخن امام در ۵/۸/۲۲ به ایشان).

۱۰- امام برای اینکه عمق کینه دشمنان را نشان دهد، هشدار می‌داد اگر جریان استعمار و هواداران آن، دوباره بر شرایط و مقررات کشور مسلط شوند، این بار از زمان اعدام شیخ فضل‌الله نوری خشن‌تر عمل می‌کنند، چرا که بعد از پیروزی انقلاب، بیش از پیش احساس خطر کرده‌اند: «این دفعه اگر اینها تسلط پیدا بکنند بر ما هیچی نمی‌گذارند. مثل زمان آقای کاشانی نیست حالا مثل زمان مرحوم – عرض می‌کنم که – آقا شیخ فضل‌الله نیست حالا یک زمانی است که اینها ادراک کردند که اگر این جمهوری رشد پیداکنند نخواهد گذشت که اینها منافع خودشان را ببرند» (همان، ج ۱۸، ص ۲۵۲).

۱۱- امام خمینی علاوه بر این، سراغ جریان انحرافی و مخالف شیخ فضل‌الله می‌رود و به افکار آنها اعتراض می‌کند. این خودش یک نوع حمایت و پشتیبانی از خط شیخ است. ایشان ماهیت «تقی‌زاده» و «غرب‌گرایان» را در سخنرانی‌های مختلف افشا کرده و روی اندیشه‌های وابسته آنان خط‌طلان می‌کشد: «آن مردی که برای ملت ما پیش آمده و الان به حال... یک مرض مزمن تقریباً هست، این است که کوشش کرده‌اند غربی‌ها، که ما را از خودمان «بی‌خود» کنند، ما را «هیان‌تهی» کنند، به ما اینطور بیهمتانند و فهماندند که خودتان هیچ نیستید و هرچه هست غرب است و باید رو به غرب بایستید... یکی از اشخاصی که زمان رضاشاه، و بعد از رضا شاه هم، او بود و معروف هم بود – حالا من میل ندارم اسمش را ببرم – اولش هم معمم بود، و بعد هم مُکُلا و بعد هم امجلس آسنا و اینها راه داشت، او هم گفته بود که همه چیز ما باید انگلیسی شود! اینطور نقشه بوده است که ما را از خودمان بی‌خبر کنند و تهی کنند و به جای او، یک موجود غربی درست کنند» (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۵؛ سخنرانی به تاریخ: ۵/۸/۱۲).

۱۲- امام خمینی، سوگیری فرهنگی انقلاب اسلامی را مستقیماً در برابر تقی‌زاده‌ها تحلیل می‌کرد: «ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم و یک کشوری که این وابستگی مغزی ما به امام مقدم بر همه وابستگی‌ها و خطرناک‌تر از همه آنهاست – نجات بدهد ما اساتید دانشگاهی را می‌خواهیم که آن اساتید بتوانند مغزهای جوانان ما مستقل بار بیآورند، غربی نباشند، شرقی نباشند... رو به غرب نباشند، آنتاتورک نباشند و تقی‌زاده هم نباشند» (پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۰. ص ۱۳۴).

غبارروبی عظیمی که از چهره شیخ در ۴ دهه اخیر صورت گرفت، از برکت امام(ره) بود. امام توطئه استعمار را عامل اصلی شهادت شیخ فضل‌الله می‌دانست. مقام معظم رهبری هم با امام هم‌افق هستند و چقدر از شیخ فضل‌الله نوری تجلیل کردند. اتفاقاً دشمنان نظام هم انقلاب را در امتداد اندیشه شیخ می‌بینند و هر سال مردادماه در قالب حمله به شیخ، به نظام اسلامی حمله‌ور می‌شوند. اگر روزی شیخ فضل‌الله مقابل «تقی‌زاده‌ها» ایستاد، امروز «تقی‌زاده‌ها» مقابل انقلاب اسلامی ایستادند. همین نکته



همسویی امام با شیخ شهید قابل انکار نیست، حتی افرادی مثل دکتر سروش در این زمینه مبالغه می‌کنند و می‌گویند: پیروزی انقلاب اسلامی، به نوعی پیروزی شیخ فضل‌الله نوری بود. البته من به بیان دیگری می‌می‌توانم به قائلان به تقابل پاسخ دهم و آن اینکه: آن شیخ فضل‌اللهی که در ذهنیت و ایدئولوژی شماس‌ت، با شیخ فضل‌الله واقعی فرسنگ‌ها فاصله دارد و خود من از منکرین و مخالفین آن ذهنیت بر ساخته هستم.

برای ما راهگشا و کلیدی است. بنابراین با این همه مستندات، همسویی امام با شیخ شهید قابل انکار نیست، حتی افرادی مثل دکتر سروش در این زمینه مبالغه می‌کنند و نوعی پیروزی شیخ فضل‌الله نوری بود. البته من به بیان دیگری می‌می‌توانم به قائلان به تقابل پاسخ دهم و آن اینکه: آن شیخ فضل‌اللهی که در ذهنیت و ایدئولوژی شماس‌ت، با شیخ فضل‌الله واقعی فرسنگ‌ها فاصله دارد و خود من از منکرین و مخالفین آن ذهنیت بر ساخته هستم.

بسه هر حال، آنچه عرض کردم به معنای این نیست که معتقدان به شیخ فضل‌الله نوری فقط انقلابیون هستند؛ خیر! من همین امروز طیف وسیعی را می‌شناسم که اینها حتی منتقد یا مخالف جمهوری اسلامی هستند ولی باز هم شیخ شهید را قبول دارند و به جریان مشروطه سکولار نده‌های جدی می‌کنند. ضمناً دفاع از شیخ شهید از امام خمینی آغاز نمی‌شود. ما علما، محققان و دانشمندان زیادی داریم که قبل و بعد از امام خمینی، بر اتهامات غیرمنصفانه‌ای که به شیخ شهید زده شده، به اجمال یا تفصیل خط‌طلان کشیدند. مثل آیات عظام: آقا نجفی اصفهانی، علامه امینی، شیخ محمدتقی آملی، شیخ مرتضی زاهد، شیخ عباس قمی، میرزا ابوالحسن رفیعی‌قزوینی، شیخ محمدعلی اراکی، ادیب پیشاوری، سیدمحمدتقی خونساری، شیخ محمدتقی بهجت، صدرافاضل، میرزا حسن جابری‌اصفهانی، عین‌السلطنه، دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، دکتر تندر کیا و... قضاوت همه بزرگان امروز موجود بوده و در اوراق تاریخ ثبت شده است.